

## هم‌اندیشی علم دینی در آثار و آرای استاد شهید مطهری

### حجت‌الاسلام رودگر

برای ورود به فضای بحث، تبیین و تعیین مسئله و تمهیدی بر مباحث مدنظر، چند نکته را عرض می‌کنم:

**نکته اول:** اینکه در دهه‌های ابتدایی پس از شهادت استاد مطهری، نوع مواجهه ما در جامعه اسلامی با او مواجهه «تجلیلی» بود. و در این مواجهه تجلیلی نیز به‌طور عمده به کارهای «ترویجی» می‌پرداختیم که البته لازم هم بود. به‌جز در بسیاری از مواردی که در واقع لازم بود مباحث «بنیادین» نیز مطرح شود- که البته ورود ما در مباحثی از این سنخ اندک بوده و چندان هم چشمگیر نبود و در دهه‌های بعدی به‌طور عمده حرکت به سمت «مواجهه تحلیلی» پیش رفت- که گاهی نیز «تطبیقی» بود؛ یعنی تطبیق اندیشه‌های استاد شهید با اندیشه‌های بسیاری از متفکران در حوزه اندیشه اسلامی همچون علامه طباطبائی و

روشنفکران دینی مثل شریعتی، بازرگان و دیگران و حتی با متفکران غربی بود و گام مهمی در این زمینه بود که برداشته شد و بایسته و شایسته است که گسترش یابد. ما به این مواجهه‌های «تحلیلی - تطبیقی» توامان درباره‌ی استاد نیاز مبرم داریم. به نظر می‌رسد در گام سوم، در طول گام‌های اول و دوم به «مواجهه اجتهادی و استنباطی» با آثار و آرای استاد شهید مطهری نیاز داریم؛ زیرا مجموعه گفتارها و نوشتارهای ایشان از ظرفیت و پتانسیل بالا، والا، پویا، بالنده و غنی‌ای برخوردار است که لازمه‌ی درک و دریافت نظر و نظریات استاد شهید مطهری این است که به مواجهه‌ی استنباطی و اجتهادی آرا و اندیشه‌های ایشان نیز بپردازیم.

**نکته دوم:** در ادامه‌ی نکته‌ی اول، اینکه غربی‌ها با متفکران خودشان همواره برخورد زنده در حوزه‌ی علوم انسانی به‌ویژه فلسفی دارند، گویا هستند و به یک معنایی تصور اینکه آنها وجود ندارند، معنا ندارد. این درس بزرگی است که ما نیز باید در جوامع اسلامی ایران با بسیاری از متفکران و اندیشه‌وران اسلامی خودمان به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی چنین مواجهه‌ای داشته باشیم؛ به‌ویژه در مواردی که جنبه‌های عمومی‌تر هم پیدا کرده و می‌کند. برای مثال مواجهه‌ی ما با *فارابی*، *سهروردی*، *ملاصدرا* و بسیاری از متفکران در حوزه‌های گوناگون باید این‌چنین باشد و استاد شهید مطهری نیز مانند بسیاری از متفکران اسلامی از این ظرفیت برخوردار است که ما نیز از ایشان فهم و قرائت‌های مختلف با نگاه‌ها و رویکردهای مختلف داشته باشیم و این کار را در درجه‌ی اول برای همه‌ی کسانی می‌دانیم که که مطهری‌خوانی و سپس مطهری‌پژوهی داشته‌اند و مطهری‌پژوه بودند و هستند و آثار ایشان را

بارها خوانده‌اند و با آنها حشرونشر داشتند و تحقیقات، بحث‌ها، سخنرانی‌ها و خطابه‌هایشان را به گونه‌های مختلف عرضه داشتند.

امروزه ما باید پس از «مطهری‌خوانی» و «مطهری‌پژوهی» به سمت «مطهری‌شناسی» برویم که لازمه این کار، همین «مواجهه اجتهادی و استنباطی» با استاد شهید مطهری آن هم از سوی نیروهای انقلابی، دینی و اسلامی است؛ وگرنه استاد مطهری را مصادره به مطلوب می‌کنند. ما این را دیده و خوانده‌ایم؛ به‌ویژه بعد از دوم خرداد همه شاهد بودیم که گاهی نظرات استاد را به سود قبض و بسط تئوریک شریعت و دیگر دیدگاه‌ها مصادره می‌کردند و آثار و مطالبشان را تقطیع کرده، قرائت مورد نظر خودشان را بر اندیشه و انظار استاد شهید تحمیل می‌کردند تا بتوانند در پرتو شهید مطهری نظر خودشان را به کرسی بنشانند. مقصود این است که ما باید همیشه با شهید مطهری برخورد زنده و روزآمد داشته باشیم و اینکه تصور کنیم ایشان در برخی مسائل مستحدثه معرفتی و فکری و فرهنگی ما حرفی برای گفتن ندارد، خیر، این‌گونه نیست. اگر ما به عمق اندیشه‌های ایشان وارد شویم، می‌توانیم درباره بسیاری از مسائلی که اکنون با آن روبه‌رو هستیم و مسائلی که بعدها با آن مواجه خواهیم شد، مطالب عمیق، بنیادی و راهبردی به دست آوریم و از آنها استفاده کنیم و ره‌توشه ما در مسائل فکری و معرفتی قرار بگیرد.

**نکته سوم،** در بحث «علم دینی» که بحث بسیار مهم و سرنوشت‌سازی است و در واقع کلید آن را مقام معظم رهبری از چند سال پیش زدند و به شکل ایده و جریانی اصیل و زیربنایی تعقیب و پی‌گیری کردند تا در جامعه اسلامی به شکل

گفتمان درآید و متفکران اسلامی را اعم از مخالفان، موافقان و منتقدان، درگیر این موضوع کردند که موضوع مبارکی است و نباید بگذاریم در این جریان گفتمان‌هایی که به وجود آمده، استاد شهید مطهری در عرصه معرفتی آن «غایب» باشد. این همان کاری است که پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و متفکران و محققان‌شان بدان اهتمام ورزیده‌اند و خواهند ورزید؛ زیرا استاد شهید مطهری باید در این عرصه حضور فعال و بالفعل داشته باشد. رسیدن به این مقصود از راه‌های گوناگون ممکن است و یک راه این است که ما از استاد شهید، با توجه به ظرفیت‌های کمی و کیفی فراوانی که دارد، «استنطاق» کنیم و مواجهه «استنباطی» با آثار و دیدگاه‌هایشان داشته باشیم. بله، ممکن است در این مسیر گاهی با تراش برجای‌مانده ایشان برخورد «استنادی» کنیم و در نتیجه نسبت به مقوله و موضوع علم دینی نگاهمان به ایشان «حداقلی» باشد. این کاملاً طبیعی است؛ ولی در روش استنطاقی - اصطیادی و رویکرد استنباطی می‌تواند نگاهمان میانه، حد وسطی و - حتی بالاتر - «حداکثری» باشد. البته - چنان‌که می‌دانید و می‌دانیم - در رویکرد استنباطی و اجتهادی بایسته است روش و منطق اکتشاف مواجهه با آرای استاد شهید مطهری را روشن و شفاف کنیم تا به انتظار حداکثری خویش پاسخ دهیم، به شرطی که به سمت استنطاق نسبت به آثار گفتاری و نوشتاری استاد شهید پیش برویم و ایشان را عمیق‌تر و دقیق‌تر و با زاویه نگاه جدیدتری بنگریم. از سوی دیگر، در این نگاه سوم - به‌خصوص اصطیادی و استنباطی - می‌توانیم دلالت‌های معارف سه‌گانه منطقی (تطابقی، تضمینی و تلازمی) را که داریم و براساس تنظیم سلسله «نظام موضوعات» و «نظام مسائل»

و توجه به منظومه فکری استاد شهید مطهری درباره علم دینی و حوزه‌های مرتبط با علم دینی به کار بگیریم و با مطالعات، مباحثات طلبگی و گفت‌وگوهای روشمند علمی، بارش و زایش فکری ایجاد شود و همین خود ظرفیتی برای استخراج مسائل شده و روی برخی از آنها سرمایه‌گذاری شود.

**نکته چهارم:** با توجه به نکات پیشین و برای ریل‌گذاری مباحث مورد نظر، در ابتدا باید بدانیم که علم دینی و ضد آن، یعنی علم سکولار-چیست؟ (تا از باب شناخت اشیا از طریق شناخت ضد آنها «تعرف الاشياء باضدادها» نیز به تبیین ماهیت علم دینی بپردازیم) چه مفهوم و برداشتی از آن داریم تا براساس آن بتوانیم به سراغ آثار و آرای شهید مطهری برویم.

## حجت‌الاسلام سوادی

### مطهری و علم دینی

ابتدا لازم می‌دانم در مورد چند پرسش مهم نکاتی بیان کنم و سپس به موضوع مورد بحث بپردازم.

#### ۱. چیستی معنای علم دینی

مراد از علم دینی علمی است که به گونه‌ای از منابع معتبر معرفت نزد دین استفاده کند؛ خواه آن منبع زیرمجموعه مراتب نقل باشد، خواه مراتب عقل، خواه فطرت، خواه دل‌آگاهی، خواه سیره عقلای سازگار با نقل، خواه عرف،

خواه دستاورد علوم سکولار (سازگار با نقل)، خواه منبع معتبر دیگر. هر علمی به میزان سازگاریاش با نقل معتبر و عقل معتبر، دینی است و به اندازه گریز از نقل و عقل معتبر غیردینی و به مقدار ستیزه با نقل و عقل معتبر ضددینی. با توجه به برآمدن روش‌ها از منابع معرفت، آنچه در مورد منبع گفتیم، نسبت به روش نیز صادق است. با توجه به نقش‌آفرینی غایت و فایده علم در شاکله یا ساختار آن، به میزانی که نتایج این دو به استكمال واقعی منجر می‌شود، آن علم دینی است. نیز با توجه به اینکه علم جزئی از منظومه اندیشه است، همه موارد نقش‌آفرین در ساختار دانش مانند منبع، روش، غایت، مبانی، موضوع و... همه با هم در میزان دینی، غیردینی یا ضددینی بودن علم مؤثر هستند.

## ۲. چیستی سازگار تولید علم دینی

رسالت دین هدایت و مدیریت انسان و جامعه جهانی است. دین در پی حل مشکلات کلان و خرد جامعه از راه منابع معرفتی معتبر و روش‌های برآمده از آنهاست. اگر دو مؤلفه اصلی علم نظریه و راهکارهای برآمده از نظریه‌ها برای مسائل انضمامی و عینی پیش‌روی فرد و جامعه است، نقطه عزیمت علم همین مسائل در راستای دست‌یابی به نظریه برای شناخت دقیق‌تر و فراگیر مسائل و یافتن راهکار برای حل آن مسائل است. نظریه‌های علم دینی باید مبتنی یا دست‌کم با مبانی دین سازگار باشند. بنابراین همواره بین مسائل انضمامی و نظریه و مبانی فرایندی دیالکتیکی (جدلی) برقرار است. یعنی در پرتو مسائل، مبانی را استنتاج می‌کنیم و در روشنای مبانی مسائل را بهتر می‌شناسیم و در این

فرایند رفت و برگشتی نظریه و سازکار کارآمد شکل می‌گیرد.

### ۳. چگونگی مناسبات علم دینی و علوم و منابع زیرساختی

اگر کلام و فلسفه و عرفان (و فلسفه هر یک) جزو علوم زیرساختی باشند و قرآن قوی‌ترین منبع بنیادی باشد، تا آن‌گاه که نتوانیم با توجه به مسائل انضمامی جامعه امتدادهای مباحث فلسفه و تفسیر و امثال این دو را در راستای حل آن مسائل جهت دهیم، آن دانش‌ها و منابع زیرساختی به راه خود می‌روند و مسائل جامعه نیز به راه خود. همچنان‌که بین هواپیما و خودروی داخل خیابان مواجهه‌ای پیش نمی‌آید، بین دو دسته علوم زیرساختی و علوم ناظر به حل مسائل نیز مواجهه‌ای صورت نمی‌گیرد. اگر توحید صرفاً به عنوان یک اعتقاد مطرح باشد، ممکن است مردم به گونه‌ای باور به توحید داشته باشند، ولی جامعه (تمام اجزا و شرایش آن) توحیدی به معنای واقعی کلمه نباشد؛ اما اگر به‌گاه تعاطی عرفان یا اجزای حکمت نظری به این بیندیشیم که حکمت سیاسی برآمده از این معارف، چگونه می‌تواند الگوی تغییر و پیشرفت در سیاست و روابط بین‌الملل عرضه کند و از اصول پربرکت آنها، فروع لازم و شفاف و کاربردی و واقعاً عملیاتی تفریع نماید، می‌بینیم که (به‌ویژه با بهره‌گیری از فلسفه‌های مضاف و نظریه‌های مسئله‌محور نه مبنامدار) بین اجزای فلسفه و اجزای علوم پیوند ناگسستنی است؛ منتها دست‌یابی به شناخت این پیوند به کارگروه‌های دارای تخصص‌های گوناگون (متخصصان در مسائل انضمامی و مسائل نظری) نیاز دارد که با هم در پی استخراج، استنباط و استنتاج مباحث

عرشی فلسفه و... در راستای حل مسائل برآیند. به یقین نظریه‌های مفید موجود در این آثار زیرساختی و بنیادین می‌تواند یاری‌رسان بسیار نیرومندی برای دستیابی به الگوهای لازم برای حل بیشتر مسائل پیش‌اروی انسان و جوامع امروز و فردای ما باشد.

#### ۴. امکان یا عدم امکان اصلاح علم موجود

این موضوع هرگز مسئله ما نیست. کسانی در پی شرایطی در قرون وسطی، بر آن شدند که طرحی نو دراندازند و توانستند در غیاب حضور دین‌داران راستین، جهان‌بینی مادی و طبیعت‌گرا و علوم سکولار خویش را به جهان و حتی کشورهای اسلامی حاکم کنند. حال ما در وضعیت جدید پسانقلاب مدعی طرحی دیگر هستیم، ما باید فارغ از این جدال‌ها در پی ایجاد علوم اسلامی و بومی خود باشیم. مقدمات و ابزار کار را بشناسیم و به‌جای چند دهه هدر دادن وقت و بحث «درباره و پیرامون و امکان و ضرورت و...» علوم انسانی، به تولید نظریه‌ها و سازکارهای حل مسائل برآییم؛ همان‌گونه که اصحاب فلسفه و علم سکولار چنین کردند.

یکی از مصیبت‌های همیشگی ما برای حل مسائل جامعه، غرق شدن در کلیات انتزاعی و ابوالبقا و غفلت کامل از مسائل انضمامی جامعه (خودی و جهانی) است.

#### ۵. بین‌الذهانی بودن علم دینی

دین جهانی و ابدی اساساً خود بین‌الذهانی است. مواجهه نادرست ماست که آن





را- اگر نگوییم بین‌الافرادى- بین‌الفرقه‌ای کرده است. دین راستین از همه ادله معتبر معرفتی، هر یک در جای خویش و به اندازه خود و با روش صحیح بهره می‌گیرد؛ هم سهم فطرت را به رسمیت می‌شناسد، هم سهم دل‌آگاهی، هم سیره عقلا، هم عرف، هم دستاوردهای علمی پذیرفتنی، هم دیگر دستاوردهای عقل، هم عقلانیت و حیانی، هم و حیانییت عقلانی، هم... بدین ترتیب همواره مخاطبان با آن منابع و اصول و ارزش‌های مشترک بین همه انسان‌ها می‌توانند با دین و علم دینی ارتباط برقرار کنند. مشکل ادبیات نامناسب و مواجهه‌های غلط است که راه را بر بین‌الاذهانی شدن علم دینی می‌بندد.

یکی دو سال پیش از پیروزی انقلاب، بنده از دوستی درباره آیت‌الله مطهری پرسیدم که ایشان این روزها چه کاری انجام می‌دهند. ایشان به نقل از پسر شهید مطهری گفت: پدرم می‌گوید بنده مشغول بزرگ‌ترین کاری هستم که کسی مانند من می‌تواند برای جهان اسلام انجام بدهد و آن هم نگارش دوره‌ای کتابی با عنوان **مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی** (شامل انسان و ایمان، جهان‌بینی توحیدی، وحی و نبوت و...) است؛ یعنی در پی این بود که هم جهان‌بینی اسلامی و هم علم اسلامی را در زمینه جامعه، تاریخ و دیگر علوم مطرح کنند، ولی فرصت کافی نیافتند که اینها را بیشتر بسط دهند.

علامه مطهری کارهایشان را براساس نیازهای زمانه انجام می‌دادند؛ همان‌طور که خود در مقدمه کتاب **عدل الهی** می‌گوید که من هیچ چیزی ننوشتم، مگر اینکه نیازی از زمان مرا بر آن داشت؛ یعنی مسئله‌محور کار می‌کرد. مقوله‌ای که حدود ۴۱ سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد، حوزه‌های علمیه، مراکز دینی و

دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما به‌نوعی از آن غافل شده‌اند. مطهری از مسئله انضمامی آغاز می‌کرد و با توجه به چند نگرش غلط حاکم بر کشور (غرب‌گرا و باستان‌گرا، شرق‌زده و متحجر سنتی)، درصدد تولید نگرش کارآمد بود. وی تواناترین مارکسیسم‌شناس و برجسته‌ترین ناقد این مکتب بود. اگر در مورد چیزی کار می‌کرد، ارزشمندترین کار را ارائه می‌داد. اگر افرادی متخصص با فراغ بال و متمرکز آثار شهید مطهری را واکاوی کنند، از آثار وی منطبق تولید علوم انسانی اسلامی (و نظریه‌ها و روش‌های مورد نیاز) قابل اصطیاد است.

توجه به این نکته‌ها اهمیت بسیاری دارد که در زمان شهید مطهری، مارکسیسم در برابر لیبرالیسم (یکی از چند سیستم فکری موجود) مدعی علم بود؛ همان‌گونه که امروز فمینیسم مدعی دانش است. شهید مطهری در دانشگاه و جامعه زندگی می‌کرد و در پی تمهید پاسخ برای مسائل جامعه بود. ایشان دین جهانی اسلام را منظومه‌ای معطوف به هدایت و مدیریت عالم و آدم و قادر به شناسایی و حل مسائل جامعه (و رساندن آن به اوج کمال) ملاحظه می‌کرد. وی می‌خواست این ظرفیت دین را برای جهانیان آشکار کند و در این راستا، مبانی معرفت‌شناسی، تاریخ‌شناسی، علم‌شناسی و... را همه به میان آورد و با توجه به بضاعت و امکانات آن زمان، این مهم را به فرجام رساند. ایشان با این نوع نگاه، به مصاف علوم سکولار می‌رفت. او می‌دانست که برای شناخت علم سکولار می‌بایست سیستم غرب را به عنوان یک کل و به‌ویژه غایت بشناسیم. وی دین را منظومه‌ای می‌دید و می‌دانست. امتدادهای غایت دین یا مبنای توحید و یا عدالت و نسبت‌های این موارد با معرفت‌شناسی و اخلاق و آزادی و امنیت و



تعاون و وحدت و همانند این‌ها چگونه است. علم دینی مطهری ده‌ها مؤلفه موجود در منظومه دین را با هم در نظر می‌گیرد؛ از این‌رو از منظر ایشان علم دینی علمی است که بر همه مبانی دخیل و ادله معتبر معرفتی (نه صرف کتاب و سنت) و روش‌های برآمده از آن ادله و نظریه‌ها و سازکارهای حل مسائل جامعه جهانی مبتنی است.

پس از شهادت مطهری، یک میلیون فیش از وی به‌جا ماند و مقام معظم رهبری در زمان برگزاری همایش مطهری، فرمود که تاکنون هیچ شخص و هیچ مجموعه‌ای در کشور وجود نداشت و ندارد که معادل شهید مطهری باشد.

با توجه به فرمایش جناب دکتر رودگر، ناظر به اصطیاد، برای نمونه یکی دو مورد اصطیاد از آثار مطهری را ذکر می‌کنم. یکی نگاهشده‌ای است از حقیر (جناب سواد) با عنوان «نسبت آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی استاد شهید مطهری» که اصطیاد نظر ایشان درباره چگونگی موازنه بین این دو مقوله مهم سیاسی است؛ زیرا ایشان خود نمی‌خواستند به چنین مطلبی به صورت مستقیم بپردازند. همچنین علامه مصباح یزدی قصد پرداختن به این مسئله را نداشتند که بنده در اثری دیدگاه ایشان را نیز بررسی و با اندیشه سیاسی مطهری مقایسه کردم.

نیز درباره این فرمایش جناب دکتر رودگر، که فرمودند غرب در مواجهه با بزرگان درگذشته‌شان همانند انسان‌های زنده برخورد می‌کنند. یکی از استادان فلسفه می‌گفت که هیچ‌یک از فلسفه‌های غرب را نمی‌یابید که از افلاطون و ارسطو تأثیر نپذیرفته نباشد. آنها به شیوه‌های خاصی روی این شخصیت‌ها

سرمایه‌گذاری می‌کنند که ما چنین کاری انجام نمی‌دهیم؛ یعنی در مدرسه از همان ابتدا، افلاطون و ارسطو خوانده می‌شود و در طول سال به‌جز استفاده از استاد ورزیده مدرس فلسفه، از اساتید بسیار برجسته کشور و متخصص در اندیشه شخصیت مورد بحث، دعوت می‌کنند تا برای تشریح نکات پیچیده آن اندیشه و پاسخ‌گویی به پرسش‌های دانش‌آموزان (حتی گاه از شهری دیگر) به مدرسه بیایند. این‌گونه موارد افزون بر برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی مستمر و گاه چندین‌ساله برای آموزش آن اندیشه‌هاست.

### حجت‌الاسلام علی تبار

ابتدا مقدمه‌ای را عرض کنم. بنده در ابتدای امر، گمان می‌کردم شهید مطهری در فضای علم دینی نبود یا اینکه چنین بحث‌هایی را ندارد. به تدریج که وارد شدم و برخی آثارشان را بررسی کردم، پی بردم که ایشان از نخستین افرادی بود که هم درباره علم دینی سخن گفته و هم به صورت عملی وارد شده بود. ایشان نیز دغدغه علم دینی - البته دغدغه از جنس مسئله‌محوری - داشتند؛ اینکه برخی علوم موجود، به‌ویژه علوم انسانی رایج، نواقصی دارند و از این‌رو سکولار یا الحادی‌اند و همانند این آسیب‌ها. از سوی دیگر، در میراث فکری و اندیشه‌ای منظومه فکری اسلام، پر از مواد خام و غیرخام ناظر به بحث علم دینی است که هم جنبه مبانی و هم جنبه پاسخ به مسائل را دارد. نکته بعد اینکه ایشان با این نگاه و ضرورتی که احساس کردند، سه کار را انجام دادند و البته اعتراف کنم که ایشان در حوزه علم دینی، واقعاً جلوتر از بسیاری بودند. با توجه به این



دغدغه‌ای که ایشان داشت، یکسری مبانی، مکتب، الگوواره‌های لازم را تولید کرد، اما با خودآگاهی و شناخت نسبت به ضرورت و مسئله در زمان خودش و حتی پیش‌بینی امروز. آثارشان جنبه فلسفه، عرفانی، جهان‌بینی و کلامی دارد که اینها درحقیقت آن پایگاه و شروع کار علم دینی را رقم زد که البته بسیاری قصد آغاز این نوع کار را دارند، اما در همان‌جا می‌مانند. ولی شهید مطهری کار تولید مبانی را انجام داد و در کنار آن نیز به نقد علوم موجود پرداخت و به آن توجه داشت. شاید چون در برخی مسائل علوم انسانی متخصص نبود، وارد نمی‌شد؛ ولی در حوزه‌هایی که آشنایی داشت، به صورت مسئله‌محور به نقد وضع موجود و حل مسائل مورد نیاز پرداخت. به بیان دیگر آن‌گاه که علوم رایج و مبانی و زیرساخت‌های آن را نقد می‌کند؛ هم‌زمان مکتب اسلامی را تولید و بحث می‌کند و گام بعدی هم ورود و پاسخ‌گویی به مسائلی است که امروز به آنها علوم انسانی می‌گوییم؛ یعنی کاری که جامعه‌شناس، متخصص علوم تربیتی و روان‌شناس اسلامی، باید انجام دهد. جالب اینکه وقتی روش بحثشان را پیگیری کردم، متوجه شدم که ایشان روش را هم به معنای خاص روش‌شناسی و هم به معنای فرایند عملیاتی به کار می‌بردند و گام‌های حل مسئله را حساب‌شده انجام می‌داد. در جایی که خودش فیلسوف و حکیم و مجتهد بود، از جنبه اجتهادی ورود پیدا می‌کرد و از نظر پاسخ به مسائل روز، این‌گونه بیان می‌کرد که اگر از نمونه ایشان صد نفر داشتیم، هم‌اکنون ده رشته علوم انسانی اسلامی یا علم دینی جدید به صورت بالفعل داشتیم.

فارغ از اینکه در برخی آثار مانند یادداشت‌ها، علم انسانی و دینی بودن علم

و اینها را خودش توضیح می‌دهد که ملاک و معیار و روش و... چیست، جالب اینکه همان مسائلی که ما انتزاعی وارد می‌شویم، مانند درباره و چیستی و غیره، ایشان در همین مسائل وارد شده و در کنار آن، به‌طورمستقیم درصدد حل مسئله نیز هستند.

### حجت‌الاسلام ترخان

اگر بخواهیم علم دینی را از منظر شهید مطهری بررسی کنیم و بدانیم که آیا ایشان در خصوص این موضوع حرفی دارد یا خیر، طبیعتاً نخستین پرسشی که مطرح است و باید به آن پاسخ داده شود، این است که اولاً علم دینی به چه معناست؟ آیا شهید مطهری خودشان در مورد علم دینی حرف زده و صحبتی دارند؟ بحث دیگر اینکه این گفتمانی که الآن ایجاد شده و آثار و ادبیاتی که تولید شده و تلقی که امروز از علم دینی داریم چیست و اینکه چه برداشت‌هایی وجود دارد و اگر بخواهیم براساس یکی از این برداشت‌ها علم دینی را تولید کنیم، آیا می‌توان از آثار شهید مطهری استفاده کرد و اگر پاسخ مثبت است، تا چه میزان و چگونه؟ در کجا استنادی است، کجا اصطیادی است و کجا اجتهادی؟ همه اینها متفاوت خواهد شد. ممکن است یک معنا از علم دینی را انتخاب کنیم و گام‌هایی را برای تولید علم دینی تصویر کنیم و آن‌گاه بحث کنیم و بگوییم براساس یک معنا شهید مطهری این گام را برداشته و این را می‌توانیم به ایشان استناد بدهیم. اما اگر بخواهیم معانی و گام‌های دیگری را انتخاب کنیم، همین گام استنادی نخواهد شد؛ ممکن است اصطیادی یا اجتهادی باشد.



شهید مطهری خودشان درباره علم دینی و اینکه معنای آن چیست یا اینکه معنای علوم انسانی اسلامی چیست، به فراخور همان ادبیاتی که اقتضای آن دوره بوده، چهار معنا را بیان کردند و در آخر به این معنا گرایش پیدا کردند که علم دینی آن چیزی است که نیازی از جامعه اسلامی را برطرف کند و سودمند باشد. اگر شما با این منطق پیش بروید، طبیعتاً بخشی از علم دینی را که شهید مطهری تخصصی در آنها داشته، تولید کرده و گام‌های دیگری نیز برداشته است، ولی اگر علم را در کاربرد علم دینی به این صورت توافق کنیم که مراد علمی است که از روش تجربی بهره می‌برد، علی‌رغم نقدی که ما به این نوع نگاه و این توافق داریم، پرسش آن است که آیا این علم قابلیت اسلامی شدن و دینی شدن را دارد یا خیر و محل بحث را این چنین معنایی قرار دهیم، طبیعی است که نوع نگاهمان به آثار شهید مطهری و اینکه این گام‌ها را ایشان چه مقدار برداشته‌اند و اگر بخواهیم از آثار ایشان استفاده کنیم، این حالت‌های سه‌گانه استنادی، اصطیادی و اجتهادی چگونه خواهد شد؟

فکر می‌کنم با این دورنمایی که عرض کردم، می‌توان طرح جامعی را پیشنهاد داد، بحث را پیش برد و داوری کرد؛ چون گاهی محل نزاع مشخص نیست و داوری‌هایی که صورت می‌گیرد، مانند ادعای تولید علم دینی توسط شهید مطهری، وقتی می‌بینیم آن که می‌گوید تولید کرده، مرادش یک چیزی است و آن که می‌گوید تولید نکرده، مرادش چیز دیگری است، به نظرم اگر بخواهیم مسئله را براساس نوع نگاه منکران علم دینی مانند سروش و ملکیان و امثال اینها پیش ببریم، باید بدانیم آنچه آنها منکر هستند، چه نوع علم دینی است؟

اگر بخواهیم این را به عنوان مبنا و توافق در نظر بگیریم، معتقدم که شهید مطهری اگرچه نظریاتی را در عرصه علوم انسانی و حتی تجربی تولید کرده، ولی کار اساسی ایشان را باید در گام‌های دیگری دید. به صورت حداکثری شهید مطهری اقدامات دیگری انجام داد. اینکه تولید مبانی داشته‌اند، صحیح است و تأیید می‌کنیم که از تولید مبانی ایشان می‌تواند علم دینی تولید کرد. از این رو مناسب است در وهله نخست پیشگام‌های تولید علم دینی را از منظر شهید مطهری بیان کنیم. وی در بحث نقد علوم رایج و در مرحله مباحث پیرامونی مانند امکان، جواز، فایده‌مندی و ضرورت تولید علوم انسانی، تجربی و دینی حداکثری عمل کرده و با استفاده از آثار ایشان، می‌توان به شبهاتی که منکران علم دینی مطرح می‌کنند، پاسخ داد. اینها مباحثی هستند که در آثار شهید مطهری به فراوانی وجود دارد و بنده نگاه حداکثری به این مقوله دارم. حتی اگر توافقمان بر آن معنایی از علم دینی باشد که اینها منکر هستند.

ما می‌توانیم علوم انسانی رایج را به صورت حداکثری از منابع و آثار شهید مطهری نقد کنیم. نیز برای مباحثی که در پیرامون علم دینی مطرح است و ما به آنها نیاز داریم، پاسخی بیابیم. وقتی در ادبیات امروز می‌گوییم که باید علم تازه‌ای را تأسیس کنیم. پیش از هر چیز باید جامعه علمی را متقاعد کنیم که بنای موجود نواقص جدی دارد و تا به برخی از پرسش‌ها پاسخ نگوییم، اقدامی در راستای تولید علوم انسانی اسلامی نخواهیم کرد. فرض کنید کسانی با ما موافقت کنند که بنای موجود ایرادهایی دارد، ولی آنها بر این باور باشند که اساساً شما توان ساخت بنای جدید را ندارید و با این مصالح، امکان احداث



بنای جدید وجود ندارد. از این رو باید اینها را حل کنیم و سپس به تولید بنای جدید با مصالح و مبانی پردازیم.

بر این باورم که شهید به وفور مبنا تولید کرده است که با این مبانی می‌توانیم علوم انسانی رایج را نقد کنیم و همچنین پاسخ‌گوی مباحث پیرامونی باشیم و سرانجام با استفاده از این مباحث، علم دینی تولید کنیم.

### حجت‌الاسلام شاکرین

مناسب بود که بحث با یک پرسش آغاز می‌شد تا بتواند تمرکزی به بحث بدهد و در عین حال، پرسش‌های بعدی نیز روشن می‌شد. ضمن اینکه فعلاً به آنها نمی‌پرداختیم؛ زیرا الآن نمی‌دانیم چه چیزهایی را می‌توان بحث کرد تا مرز را محفوظ نگه داریم.

از همین پرسش آغاز می‌کنیم که علم دینی و علم سکولار چیست؟ ما به دنبال تعریف شهید مطهری نیستیم؛ زیرا آن فضا، فضای دیگری بود و آن تعبیر، کاربرد دیگری داشتند. ما ناظر به مسئله امروزان معنا می‌کنیم و به شهید مطهری عرضه می‌داریم. برای اینکه بدانیم علم دینی چیست، نخست از علم سکولار آغاز می‌کنیم. وصف سکولار وقتی به دنبال چیزی به کار می‌رود، دو خصلت بسیار جدی دارد. یکی اینکه غایت فرآیند جهانی ندارد. کاملاً اینجایی است و همه چیز را برای دنیا و ناظر به این دنیا می‌خواهد. خصلت دیگر آن، خصلت مبدئی است که به‌طور کامل به عقل بشری و خودبنیاد و نامبتنی بر وحی وابسته است. نه از دین تغذیه می‌کند و نه از غایات؛ ارزش‌ها و اهداف دینی،

به‌خصوص از آنچه جنبهٔ فرااین‌جهانی دارد. البته مراد از تعبیر فرااین‌جهانی، تنها حیات پس از مرگ نیست؛ بعد فراطبیعی بشر و کمال و تعالی روحانی بشر، اصلاً این چیزها در خصوص آن معنا ندارد و کاملاً طبیعت‌گرا است. نگرهٔ سکولار با تعبیر معنویت مخالفی ندارد، اما همان هم برایشان کارکرد این‌جهانی دارد. بنیاد معرفتی علم سکولار نیز همان عقل و تجربه بشری است و هرگز به مرجعیت دین بها نمی‌دهد.

به‌طورقطع شهید مطهری با چنین چیزی مخالف است، مگر اینکه علمی که در ذات خود از ارزش‌های دینی تهی باشند و از نظر خصلت تنها به درد این دنیا بخورند و هیچ نیازی به منبع و حیانی نداشته باشند، مانند احیاناً علم آمار؛ این می‌تواند سکولار باشد و شهید مطهری نیز طبق قاعده نباید اصراری بر دینی بودن آن داشته باشد. اما هر علمی که می‌تواند ثمرهٔ فرااین‌جهانی، ارزشی متعالی و انسان‌ساز داشته باشد و می‌تواند از منبع معرفتی وحی تغذیه کند، طبیعتاً حصر به اینکه این‌جایی و بشری و سکولار باشد، در دستگاه فکری و جهان‌بینی شهید مطهری پذیرفتنی نیست.

نکتهٔ دیگر اینکه وقتی می‌خواهیم بحث علم دینی را از منظر شهید مطهری دنبال کنیم، دو موضوع را باید از هم جدا کنیم که به‌گونه‌ای در گفته‌های دوستان نیز بود. یکی مباحث ناظر به فلسفهٔ علم است و دیگری نیز ناظر به درون علم، درون‌مایه، محتوا و مسائل علمی و پاسخی که به آنها داده می‌شود. در حوزهٔ فلسفه به نظر می‌رسد شهید مطهری بنیادهای لازم برای علم دینی را فراهم کرده است. به بیان دیگر اگر از منظر فلسفهٔ معرفت نگاه کنیم، همهٔ

بنیادهای زیرساختی، به‌ویژه مبنای روش‌شناختی که منابع معرفت را روشن می‌کند، بحث‌های ایشان همگی راه‌گشای تولید علم دینی هستند.

دربارهٔ درون‌مایه‌های علم، با توجه به اینکه علم به علم، وضعیت متفاوت دارد، نمی‌توانیم انتظار یکسانی از شهید مطهری دربارهٔ همه علوم داشته باشیم. در فضای علوم انسانی، ایشان در حوزهٔ تعلیم و تربیت، اقتصاد، جامعه‌شناسی و فلسفهٔ تاریخ تحقیقات جدی و کتاب دارند، اما وقتی به علوم طبیعی می‌رسیم، وضعیت متفاوت است. درعین‌حال، نگاه‌های ایشان اهمیت دارد و به ما کمک می‌کند که بتوانیم چه انتظاری از ایشان داشته باشیم. برای مثال وقتی ایشان نقش تاریخی انبیا را مطرح می‌کند، تمدن را به دو بخش تقسیم می‌کند: یکی بعد فرهنگی، حوزهٔ مناسبات انسانی، بُعد هنجاری و ارزشی که جنبهٔ نرم‌افزاری، معرفتی و فرهنگی دارد و دیگری بعد تکنولوژیک و ابزارهاست. دیدگاه ایشان این است که سرمایه‌گذاری اصلی انبیا، روی بُعد اول است و بُعد دیگر به عقل و خرد بشری واگذار شده است. همین به ما کمک می‌کند که چه انتظاری از ایشان در مسئلهٔ علم داشته باشیم و در کجا دنبال ایشان برویم. وقتی چیزی را در حوزهٔ سرمایه‌گذاری جدی انبیا نمی‌دانیم، دیگر خیلی نباید خودمان را معطل آن کنیم. البته در مواردی ریشه‌های فلسفی وجود دارد که آنجا به، مانند کتاب **اصول فلسفه**، در مقالهٔ «علت و معلول»، «بحث فیزیک کوانتوم» و «نظریهٔ عدم قطعیت» را مطرح کردند که البته وجههٔ نظر کاملاً فلسفی است و در پی اثبات این است که اصل قطعیت نداشتن نفی قاعده علیت یا خدا را نتیجه نمی‌دهد. ایشان به مطالبی می‌پردازد که بنیادها و زیرساخت‌های نظریات هستند؛ ولی

بیش از این در این علوم انتظار نیست. حتی در بحث «نظریه تکامل و قرآن» هم که ایشان بررسی می‌کند، می‌بینیم که خیلی جدی بحث را دنبال نمی‌کند. البته نقدهایی دارد، اما در عین حال، چندان عمیق مسئله را دنبال نمی‌کند و تنها به حل دغدغه تعارض علم و دین می‌پردازد؛ نه اینکه بخواهد نگاه عمیق زیست‌شناسانه به قضیه داشته باشد. بنابراین در مباحث فلسفی علم دینی آن، می‌توانیم از ایشان بسیار استفاده کنیم؛ اما در دیگر مباحث علوم باید بین علوم انسانی و غیرانسانی تفکیک قائل شد. ایشان به علمی که اقتضائات اخروی دارد و می‌توانند تأثیرپذیرفته از وحی باشند، پرداخته است و می‌توان از آن علوم استفاده کرد.

### حجت‌الاسلام گریوانی

در آغاز خوب است درباره مسائل مطرح شده نکاتی را توضیح دهیم، سپس به مباحث مربوط به استاد بزرگوار بپردازم.

#### ۱. معنای علم دینی

پیش و بیش از هر مسئله‌ای در باب «علم دینی» باید به چیستی و مفهوم آن پرداخت و سپس درباره هستی یا نیستی آن و یا امکان‌پذیری آن سخن بگوییم. علم دینی از دو واژه ترکیب شده است: علم و دینی. مقصود از علم چیست و مقصود از دینی چیست؟

از علم معانی متفاوتی اراده می‌شود: گاهی مقصود از علم، مطلق آگاهی و دانستن یا نالچ (Knowledge) است؛ و گاهی مقصود دانش تجربی یا ساینس



(Science) اراده می‌شود و البته در ادبیات دینی ما نیز تعبیر به یقین (Trust) می‌شود. پیداست که مقصود از علم در علم دینی، علوم حوزوی و اسلامی نیست؛ زیرا دینی بودن آنها مفروض و مفروض است. آنچه در مباحث علم و دین مورد نزاع قرار می‌گیرد، معنای دوم است؛ هرچند موافقان گاه درباره علم به معنای نخست نیز بحث و گفت‌وگو می‌کنند. بنا بر معنای اخیر، علم یعنی دستاوردهای تجربی بشر که براساس یافته‌های حسی به دست می‌آیند و با آزمون قابلیت اثبات دارند.

و مقصود از دین، مجموعه آموزه‌ها (عقاید)، ارزش‌ها (اخلاق و معنویات) و احکامی است که خداوند برای سعادت انسان در نظر گرفته است. طبق تعریف استاد جوادی آملی - حفظه الله - دین عبارت از اراده تشریعی خداوند برای سعادت آدمی است. البته هر دو تعریف یک مقصود را دارند؛ فقط تعریف نخست نظر به قابل دین دارد و دوم نظر به فاعل دین که خداوند است.

اکنون پرسش این است که علم دینی چیست؟ اساساً عرصه علم دینی عرصه پرسشگری است. هر دانش و مسئله‌ای که با آن روبه‌رو می‌شویم، پیش از اینکه دنبال پاسخ و راه‌حل آن بگردیم، باید پرسش‌هایی را مطرح کنیم. از قبیل اینکه اساساً آیا می‌توان برداشتی سکولار از علم داشت؟ آیا علم یا علوم را می‌توان به دینی یا غیردینی توصیف کرد؟ آیا علوم تجربی و انسانی، با محتوای دین هم‌خوانی و سازگاری دارد یا نه؟ ناگفته پیداست که این پرسش‌ها، خود موضوعی کلیدی را در پی دارد و آن مسئله رابطه دین و علم است که در دهه‌های اخیر محل نزاع و بحث دین‌پژوهان جهان است. اساساً بحث رابطه علم

و دین، پایه مسئله علم دینی است و هر موضعی که آنجا در نظر بگیرند، در علم دینی از آن بهره‌برداری می‌شود.

البته روشن است که مفهوم علم غیر از مفهوم دین است و این دو مفهوم مغایر و متغایرند، اما لزوماً متقابل نیستند. از این رو علم به حیثیات مختلف می‌تواند متصف به دینی بودن یا دینی نبودن شود. ولی در حال با ذهنیت ساده می‌توان گفت علم دینی، علمی است که موضوع آن دین بوده و از دین استخراج شده باشد یا به نوعی سر سازگاری با دین داشته باشد.

## ۲. تمایزات علم دینی

برای تمایز میان علم دینی و غیردینی باید یک سری معیارها و ملاک‌هایی داشته باشیم. در علوم اسلامی سه معیار برای تمایز علوم ارائه شده است: تمایز به موضوع، تمایز به روش و تمایز به غایت. در اینجا نیز علم دینی با غیردینی در سه معیار ذکر شده متمایز می‌شود. برای نمونه به تمایز موضوعی اشاره‌ای می‌کنیم. موضوع و محور دین چیست؟ موضوع دین، توحید و خداوند است؛ بنابراین اگر بخواهیم علمی را دینی بدانیم، باید متعلق آن درباره توحید و خداوند و اسما و صفات و افعال او باشد. بر همین اساس، امیرمؤمنان علیه السلام جوهره و آغاز و کمال دین را توحید معرفی می‌فرمایند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۹): آغاز دین به شناخت خداوند و تصدیق اوست. بنابراین هر علمی اعم از ذات، صفات، افعال که به نوعی مرتبط با خداوند باشد، علم دینی است. علوم قرآنی دینی است؛ زیرا متعلق آن کتاب



خداست. علم کلام دینی است؛ زیرا متعلق آن ذات و صفات خداست. علم عرفان و همین‌طور سایر علوم اسلامی.

اما در میان علوم طبیعی و تجربی اگر از دریچه‌ای که متعلق مطالعه و پژوهش از دریچه‌ی خلقت الهی به طبیعت بنگرند و خلقت را برای کشف حقایق از فعل الهی مطالعه و کشف کنند، این علم نیز دینی خواهد بود؛ ولی اگر موضوع این علوم، غیرخداوند باشد، علم غیردینی خواهد بود. چنانچه آگوست کنت در آن تقسیم‌بندی دوره‌های بشر می‌گوید: آدمی یک زمانی همه‌عالم را دینی می‌دید و چون عالم را زنده و محل حضور و فعالیت خداوندگاران می‌دید، علم او دینی بود؛ هرچند او این نگاه را متعلق به دوره‌ی کودکی انسان می‌داند، نه پختگی. همچنین علامه آیت‌الله جوادی آملی نیز علم دینی و غیردینی را از این نظر به کار برده است و می‌گوید: متون دینی - از جمله قرآن - قول خداوند است؛ پس علوم ناشی از آن، دینی است. عالم آفرینش نیز فعل خداوند است؛ پس علوم پدیدآمده از آن نیز دینی است.

قرآن کریم نیز همین نگاه به عالم را آموزش می‌دهد. با مراجعه به آیات، ملاحظه خواهید کرد در آغاز یا در انجام پدیده‌ای که تحلیل می‌شود، اسمی از اسمای الهی بیان می‌شود. شما هرچه را می‌شناسید، در واقع اسمی از اسمای الهی و اراده‌ی خدا را می‌شناسید؛ یعنی غفلت از خداوند موجب می‌شود که برداشت درستی از موضوع شناخت خودتان نداشته باشید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹). پیام این آیه هم به لحاظ موضوع و هم از نظر متافیزیک مهم است؛ یعنی دلالت بر هر دو بخش دارد.

بدون تردید علوم طبیعی و تجربی و ریاضی اگر به‌گونه‌ای تنظیم شود که با صرف‌نظر از هویت الهی آن موضوعات خود را بررسی کنند، این علوم براساس معیار یادشده، زیرمجموعه تعریف علم دینی قرار نمی‌گیرند؛ زیرا موضوع آنها از دیدگاه عالم بی‌دین و ماتریالیستی که به بررسی آن می‌پردازد، موضوعی صرفاً بشری و غیرالهی است.

### ۳. امکان‌پذیری علم دینی

درباره امکان‌پذیری علم دینی با نزاع‌های فراوان و جدی روبه‌رو هستیم. هم با موافقان مصمم و هم با مخالفان سرسخت مواجه هستیم. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دلیل و شاهد موافقان علم دینی، کارنامه درخشان ظهور تمدن اسلامی در سده‌های نخستین (قرن ۳-۵ق و ۷-۸ق) اسلامی است؛ زمانی که دانشمندان موحد و علاقه‌مند به دین در پرتو تدین و ایمان اسلامی، به بالاترین پیشرفت‌های اندیشه‌ای و علمی در جهان اسلام دست می‌یافتند. اغلب متفکران معاصر از قبیل آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی، استاد مطهری و شخصیت‌هایی چون دکتر گلشنی، سیدحسین نصر و دیگران در این زمره می‌گنجند. در این دیدگاه حتی کسانی معتقدند که اساساً به‌جز دوران جدید و معاصر، بیشتر آنچه در تمدن‌های کهن و سرزمین‌های اروپایی و مسیحی رخ داده نیز علمی دینی بوده و تنها در دوره جدید است که به دلیل تغییر مبانی و نگرش‌ها، دچار علم غیردینی شده‌ایم.

در نقطه مقابل، مخالفان علم دینی بر واقع‌نمایی و کارآمدی واقعی علم تأکید





می‌ورزند و معتقدند نمی‌توان توصیف هنجاری و ارزشی از قضایای علمی ارائه کرد. ایشان با ذکر شواهدی تاریخی، نشان می‌دهند که چگونه در سده‌های جدید بر اثر برداشت‌های ایدئولوژیک از علم، پیشرفت علمی محصور و کند شده بود؛ حال آنکه واقعیت و کارآمدی علم سرانجام راه خود را گشود و با برتری بر اندیشه‌های ایدئولوژیک و توصیف‌گران ارزشی علم، ایشان را از صحنه خارج کرد. دکتر سروش، مصطفی ملکیان، علی پایا و سایر روشنفکران دینی از این زمره هستند.

به نظر می‌رسد علم دینی در سه معنا امکان‌پذیر است: یکی اینکه گزاره‌های علمی یک علم از درون دین استخراج شده باشد؛ علمی چون فقه، اصول، تفسیر، حدیث و... معنای دوم که کمی وسیع‌تر از امکان قبلی است و آن اینکه گزاره‌های یک علم اگر قابل عرضه بر مبانی، اهداف و غایات دین بود، می‌توانیم بگوییم اینجا به یک معنا دینی است. همانند آنچه در روان‌شناسی اسلامی ادعا می‌شود. معنای سوم که باز دایره را وسیع‌تر می‌کند، این هست که از فرهنگ دینی استخراج شود؛ یعنی در این معنای سوم تمامی مساعی و کوشش‌های علمی اندیشه‌وران مسلمانی که در این فضای دینی تنفس کرده‌اند و به ارزش‌ها معتقد هستند و از آن مبانی دینی استفاده کردند و معرفت خودشان را استخراج کردند و بیرون آوردند نیز علم دینی بگوییم. برای مثال در فلسفه اسلامی این‌طور نیست که گزاره‌هایش از درون دین استخراج شده یا حتی عرضه بر دین شده و عدم خلافش ثابت شده یا آن وفاش ثابت شده باشد، بلکه اندیشه‌وران مسلمان، مبانی فلسفی را منطبق با فرهنگ و کلیت دین تنظیم و تولید داشتند.

بنابراین به‌طور عمده آنچه فعلاً در علوم انسانی محل بحث است، اینکه علم در علم دینی را به معنای «Science» بگیریم؛ یعنی معنای سوم را، یعنی وقتی می‌گوییم علم دینی آن موردی هست که آن گزاره‌ها بتواند از متن دین استخراج بشود، این روشن‌ترین مصداقش است؛ ولی ما مقصودمان را از علم دینی فعلاً به آن معنا محدود نمی‌کنیم، بلکه دو معنای دیگر هم ممکن است امکان‌پذیر باشد.

#### ۴. ظرفیت‌های تولید علم دینی از دیدگاه استاد مطهری

با اینکه علم دینی برای مطهری مسئله نبوده است، اما طبق قاعده می‌شود دیدگاه او را در اطراف علم دینی اصطیاد کرد. به بیان دیگر اندیشه‌ی استاد ظرفیت‌های سه‌گانه‌ی خوبی برای تولید علوم انسانی دارد:

الف) تبیین مبانی فلسفی علوم انسانی: علوم انسانی بر مبانی نگرشی نسبت به هستی و انسان و روش استوار است. شهید مطهری در زمینه‌ی فلسفه علوم انسانی اسلامی تلاش فراوانی کرده است و بر پایه‌ی معارف و فلسفه‌ی اسلامی، فلسفه‌ی علم اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام اسلامی را تولید کرده است.

ب) نقد دانش، تفکر و تمدن معاصر: استاد مطهری نقدهای اساسی به مدرنیته، علوم نوین از قبیل فلسفه، علوم تجربی، تعلیم و تربیت، حقوق و... وارد می‌کند. نکته‌ی حائز اهمیت اینکه این نقدها نیز مبتنی بر مبانی فلسفی و علمی و الهیاتی اوست.

ج) بازخوانی روش‌شناختی اسلامی: از دیدگاه شهید استاد مطهری، اندیشه‌ی اسلامی با تولید روش می‌تواند و این ظرفیت را دارد که در برخورد با مسائل

روز و انسان معاصر پیشگام باشد. بر همین اساس، خود وی در عرصه‌های تعلیم و تربیت، حقوق، مسئله زن و... توانست معارف دینی را بازتولید کند.

### ۵. سازگار تولید علم دینی از دیدگاه استاد مطهری

درباره منطق و متد و سازگار، شهید مطهری مسیری منطقی را برای تولید علم دینی پیش گرفت. وی ابتدا معرفت‌شناسی اسلامی را تولید کرد که بر پایه آن می‌توان روش‌شناسی علوم انسانی تولید کند و دوم هستی‌شناسی اسلامی و انسان‌شناسی اسلامی را ایجاد کرد که بر پایه آنها، اصول و قواعد و پایه‌های علوم انسانی را ایجاد می‌کند و نسبت انسان را با مراتب هستی، مبدأ و معاد هستی و حقیقت انسان روشن می‌کند و به تبع آن محبت، آزادی، تربیت، حکومت و سایر مفاهیم بنیادین در علوم انسانی تعریف و تبیین می‌شود. برای نمونه به برخی از سرفصل‌ها و عناوین به اختصار می‌پردازیم.

۱. **مباحث معرفت‌شناختی:** شهید مطهری یکی از بنیان‌گذاران مباحث معرفت‌شناسی دینی است. ایشان دو جلد اول کتاب **اصول و فلسفه روش رئالیسم** را به معرفت‌شناسی اختصاص می‌دهد. در آثار دیگری همچون **مسئله شناخت، شناخت در قرآن و شرح مبسوط منظومه** آن را تکمیل کرده است. ایشان بیان می‌کند که حقیقت و خطا چیست؟ آیا دسترسی به حقیقت ممکن است؟ چه روش‌هایی برای کشف حقیقت وجود دارد؟ معقولات اولی، ثانیه و... چیست؟

وی روش خود را در حوزه‌های تخصصی علوم انسانی همچون حقوق زنان، مسئله حجاب، تاریخ و نظام اقتصادی، فلسفه تاریخ، تعلیم و تربیت و برخی از

بنیان‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بیان می‌کند.

اما شهید مطهری در عرصهٔ روش‌شناختی چند گام برداشته است: اول اینکه روش‌های علوم انسانی موجود از قبیل روش دیالکتیک و روش تجربی را به نقد کشیده است. در گام دوم روش علوم انسانی اسلامی را بازسازی کرده است. ایشان در بحث کتاب **انسان و نیازهای زمان** به روش اجتهاد در علوم اسلامی می‌پردازد. در گام سوم براساس همین روش در حوزهٔ اخلاق و حقوق و تاریخ و اقتصاد شروع به تولید علم و نظریه‌پردازی کرده است.

جامعهٔ علمی ما اعم از دانشگاه و حوزه این وظیفه را دارد که بتواند پرسش‌های مربوط به علم دینی را به اندیشه‌وران بزرگ اسلامی عرضه و پاسخ‌های آن را دریافت کند و گام‌های نخست تولید علم دینی را فراهم نماید. ما برای پیشرفت و ایجاد تمدن نوین اسلامی، هیچ‌گیزی نداریم جز تولید علوم اسلامی.

پرسشی که مطرح شد، این بود: آیا می‌شود بحث علم دینی را در آثار و اندیشه‌های استاد مطهری ردیابی کرد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، پرسش دیگری قابل طرح است و آن اینکه اگر علم دینی در اندیشه استاد مطهری قابل اصطیاد است، چگونه می‌شود این بحث را استخراج کرد؟ یعنی مسئلهٔ متد و منطق استخراج. من عرایضم را در چند مرحله و در قالب طرح سؤال تقدیم می‌کنم:

الف) نخست اینکه آیا زمینه و زمانهٔ استاد مطهری اقتضای طرح این مسئله را داشته است یا خیر؟ وقتی زمینهٔ علمی و زمانهٔ فکری عصری را که ایشان در آن

می‌زیستند، بررسی می‌کنیم، می‌توانیم بفهمیم که آیا علم دینی برای ایشان مسئله بود یا خیر؟ گاهی دیده می‌شود متفکری به مسئله‌ای اساساً ورود نکرده است؛ این وارد نشدن، به این معنا نیست که ایشان مخالف یا موافق است. اساساً برای او مسئله نبوده است؛ بخواهیم تنظیری داشته باشیم شبیه مسئله‌ی اصالة الوجود یا اصالة الماهية در فلسفه است که ملاصدرا آن را تبیین و تنقیح می‌کند و بعد از ایشان موضع و جبهه‌بندی ایجاد شده و ادله‌ها ردیف می‌شوند. ولی همین مسئله را به آثار شیخ اشراق عرضه کنیم، نمی‌توانیم بگوییم که ایشان اصالة الماهیتی است؛ زیرا این موضوع، در زمان ایشان مسئله نبوده است. همچنین است / این‌سینا؛ به همین دلیل قراین و رد پای هر دو دیدگاه در مباحث شیخ‌الرئیس مشهود است و جانبداری کرده است. علم دینی که در زمان ما طرح شده، دارای یک بار معنایی است که وقتی به اندیشه و آثار استاد مطهری عرضه می‌کنیم، متوجه می‌شویم به آن شکل در آثار ایشان نیست. مگر علم دینی چه بار معنایی دارد؟ علم دینی الآن، «نه» به «علم سکولار» به معنای سلبی است تا ایجابی. به تعریفی که استاد از علوم اسلامی می‌کند، بنگرید! ایشان می‌گوید علم اسلامی «هر دانشی است که برای جامعه اسلامی سودمند باشد»، سؤال آیا این تعریف با مسئله ما در علم دینی که درحقیقت در برابر علم سکولار قابل طرح است، گره‌گشاست؟ اساساً در علم دینی مسئله این نیست.

ب) اینجا این پرسش مطرح می‌شود که پس مسئله‌ی زمانه‌ی استاد مطهری چیست؟ روشن است عصر ایشان و نیز استادش علامه طباطبایی عصری بود که می‌خواستند کلیت اسلام را در برابر کلیت مکاتب مانند مارکسیسم و سوسیالیسم

و دیگر اندیشه‌ها اثبات کنند. به تعبیر خود ایشان، اسلام به مثابه مکتب، ایدئولوژی و جهان‌بینی است. اینها تعبیری هستند که به کار می‌برند. بنای ایشان هرگز این نبوده که وارد تعریف و تبیین علوم دینی و حل مسئله‌ها و پرسش‌های علم دینی باشد.

استاد مطهری درگیر مسئله عصر خودش بود و این ویژگی ممتاز ایشان است. البته بزرگانی داشتیم که به مسئله‌های آینده نیز می‌اندیشیدند. خاطره‌ای از شهید بهشتی می‌خواندم که ایشان وقتی در شورای عالی قضایی مسائلی طرح می‌شد، پایان جلسه همواره جمع‌بندی‌های خوبی داشتند. البته برخی مواقع نیز اظهار نظر نمی‌کردند و به جلسه بعدی موکول می‌کردند و جلسه پیش رو به نکات بدیعی می‌رسیدند و بیان می‌کردند. از ایشان پرسیدند ماجرا چیست که گاهی به جلسه بعدی موکول می‌کنید؟ ایشان گفتند در اوایل طلبگی که دروس حوزه را می‌خواندم، وقتی استاد یک فرع فقهی را مطرح می‌کرد، من همین‌طور که یادداشت می‌کردم، برای خودم پرسش مطرح می‌کردم که اگر زمانی نظام اسلامی تشکیل شود، این فرع در کجا به کار می‌آید؟ و چه مسئله و گرهی را حل می‌کند؟ و الآن به همان یادداشت‌های آن سال مراجعه می‌کنم. اینها پنجاه سال بعد را می‌دیدند. تمایز شهید مطهری با شهید بهشتی یا امام موسی صدر این است که آقای مطهری درگیر مسائل روز بودند و نه البته مسائل روزمره؛ تفاوت در این است که مسائل روز، همیشه مسئله انسان بوده و هست؛ از این رو ایشان به برخی مسائل ورود نداشتند. وقتی به این شکل به مسائل ورود می‌کنیم، متوجه می‌شویم که شهید مطهری یک‌سری دغدغه‌هایی داشت که زمان نگارش

مجموعه آشنایی با جهان بینی اسلامی آنها را کلید می‌زنند و جهان‌بینی‌ای تعریف می‌کنند که ویژگی‌هایی دارد و تمایزاتی با الهیاتی که سنتی بود و ما داشتیم، دارد. برای مثال ایشان بحث را به صورت الهیاتی پروژه‌ای می‌بیند که بحث کلام در آن نیست. برای نمونه الهیات او از انسان شروع می‌کند، برخلاف الهیات سنتی که از توحید آغاز می‌کند. حتی در بحث اصول و فلسفه از معرفت‌شناسی آغاز می‌کند. اینها نشان می‌دهد که در ذهن ایشان پروژه‌ای بوده که انسان به مثابه مکتب و ایدئولوژی، در مصاف با سایر مکاتب و اندیشه‌های مختلف قابل طرح است.

ج) اکنون پرسش سوم اینجا خودش را نشان می‌دهد و آن اینکه اگر علم دینی برای استاد مطهری مسئله نبوده، پس نباید ورود کنیم؟ خیر، این طور نیست. در بحث علم دینی چند موضوع اصلی وجود دارد که اندیشه استاد مطهری به خوبی می‌تواند ما را در آنها یاری کند. من این محورها را در قالب پرسش طرح می‌کنم تا مقدمه‌ای باشد برای ورود دیگر:

۱. موضع ما در برابر غرب چیست؟ نمی‌توانیم درباره علم دینی طرح بحث کنیم، مگر اینکه موضع خودمان را در برابر تمدن غرب، که مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و رویکردهاست، مطرح کنیم. شهید مطهری در این باره موضع دارند.
۲. برای تولید علم دینی چه «تعریف»، «مبانی» و «منطقی» وجود دارد؟ وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان برای تولید علم دینی از مبانی فلسفی و صدرایی برای عرصه‌های مختلف علوم انسانی از قبیل تعلیم و تربیت، اقتصاد، فرهنگ، جامعه و تاریخ، سیاست و مدیریت به خوبی استفاده می‌کند. بنابراین در این

مرحله موضوعی که از شهید مطهری استفاده می‌شود، «روش امتداد فلسفه اسلامی به علوم اسلامی» است. مثلاً چطور ایشان مباحث «ادراک فلسفی» را به عرصه مسائل «معرفت‌شناسی معاصر» کشانده و تحلیل و بعضاً تطبیق می‌دهد. این روش خیلی مهم است. شما در **مجموعه آثار شهید مطهری**، اصطلاحات فعلی از علم دینی، کلیدواژه‌ها و مدخل‌های مربوط به آن را نمی‌یابید، ولی روشی که ایشان پیش می‌برد و از علوم پایه مثل فلسفه به تعلیم و تربیت و حقوق زن و امور عینی دیگر می‌رسد، حائز اهمیت است. حال فرصتی باشد به فرایندی که ایشان برای امتداد از فلسفه به علوم انسانی می‌رسد، اشاره خواهیم کرد.

### حجت‌الاسلام علی تبار

به نظر نگاه به علم دینی نگاه انفعالی نیست که بگوییم یک‌سری علوم سکولار است. بنده چون علم دینی را بیشتر نگاه استقلال‌ی و توحیدی می‌بینم و در اندیشه اسلامی وقتی علوم اسلامی می‌گوییم، تعدادی را برمی‌شماریم و همین تعداد علوم اسلامی چون محدود است، از اینجا باید شروع کنیم. اینکه می‌گوییم علم دینی چیست، بیشتر مسئله‌ای علم‌شناسی است نه دین‌شناسی. با این نگاه که مسئله علم‌شناسی است و اینکه این علم با داشتن این خصوصیات، دینی است. با توجه به اینکه با نگاه فعال، تولیدی و استقلال‌ی به علم دینی که معتقدم علوم دینی که مطرح شد، علوم محدودی بوده و همین‌ها را اگر بخواهیم گسترش بدهیم و صرفاً ناظر به علم (Science) نباشد، هر علمی و در زمین غربی‌ها هم بازی نمی‌کنیم و حال بگوییم این علم را چگونه دینی کنیم. این کاملاً بازی در



زمین طرف مقابل است و خودمان هیچ استقلالی نداریم. شهید مطهری با نگاه جامعی که داشت، با توجه به این دانش‌ها و مجموعه مسائل، بیشتر به دنبال تولید علم بود، نه صرفاً نگاه انتقادی و انفعالی؛ از این‌رو اگر در همان زمان می‌خواستیم علوم دینی را تولید کنیم، همان چیزی را به دست می‌آوردیم که شهید مطهری انجام داده و جلو رفته است. بهترین شکل علم دینی همین است، نه اینکه بخواهیم در زمین علوم تجربی بازی کنیم.

تعریف بنده از علم دینی، دینی بودن هر سطح از علم برحسب خودش است، با معیار کلان آقای جوادی آملی که دینی بودن علم را صرفاً «Science» نمی‌گیرند و دینی بودن علم را براساس مبنای آقای جوادی آملی از سطح فلسفه می‌گیرم. بنابراین دینی بودن علوم پایین‌دست به حساب خودش است. علمی که مطلوب دین است و با مبدأ و مباد برحسب آن و متناسب با آن است. از این‌رو معتقدم دینی بودن علم باید از فلسفه به معنای حکمت و به مثابه مادر علوم و در بالاترین سطح آن آغاز شود. مبدأ و معاد و غایت و ارزش‌ها معلوم باشند و هر علمی برحسب خودش دینی است و منظور از علم دینی، علم مطلوب دین است، نه علم صرفاً نقلی و درون‌متنی. چنانچه آن را به دین عرضه کنیم، می‌پذیرد و دیگر نیازی نیست که در قرآن به دنبال گزاره‌های آن باشیم.

### حجت‌الاسلام سوادی

در زمان شهید مطهری چند سیستم فکری وجود داشت و مارکسیسم مدعی علم بود؛ همان‌گونه که فمینیسم امروزه مدعی دانش است. غرب مدعی بود و تولید

کرده بود. شهید مطهری در دانشگاه و جامعه زندگی می‌کرد؛ از این رو قصد داشت به مسائل جامعه پاسخ دهد. ایشان در آن زمان، آن گونه که ما امروزه دین را می‌بینیم، نمی‌دید. ایشان می‌گفت دین یک سیستم است که قصد دارد مسائل علمی جامعه را حل کند. ما هنوز به این نرسیدیم. ایشان دین را این گونه می‌دید و معتقد بود که دین جهانی ظرفیت دارد که عالم را هدایت و مدیریت کند و می‌خواست این ظرفیت را نشان دهد و برای نشان دادن باید مبانی معرفت‌شناسی، تاریخ‌شناسی علم و هرچه هست را وسط بیاورد و با توجه به بضاعت و امکانات آن زمان، این را انجام داد. بعد از شهادت ایشان، یک میلیون فیش، از وی به جا ماند. مقام معظم رهبری در زمان برگزاری همایش شهید مطهری، فرمود که تاکنون هیچ شخصی و هیچ مجموعه‌ای در کشور وجود ندارد که معادل مطهری باشد. از این نظر ایشان با این نوع نگاه به مصاف دیگر علوم رفت. دکتر شاکرین علم سکولار را تعریف کردند که براساس این واژه است. ولی برای تعریف علم سکولار باید سیستم غرب را بشناسیم و در این سیستم غرب بدانیم که غایت غرب چیست. لذا استاد مطهری به غایت دین توجه می‌کرد که دین درصدد هدایت عالم و آدم و مدیریت آنها برآمده بود که آنها را به اوج کمال برساند و ایشان با این غایت و نگاه علم دینی را تعریف کرد.

اگر بخواهیم علم دینی شهید مطهری را با توجه به یک نکته یا در قالب یک جمله توضیح دهیم، راه را اشتباه رفته‌ایم. ایشان دین را سیستم دید و می‌دانست که جای غایت و امتداد آن کجاست. مبنای توحیدی جایش کجاست و امتدادهای آن تا کجاست. همچنین دیگر موارد مانند عدالت و انواع آن،



نسبت‌های آن با معرفت‌شناسی و اخلاق و آزادی و امنیت و تعاون و وحدت. علم دینی مطهری ده‌ها مؤلفه را که در سیستم دین مطرح است، با هم در نظر گرفته است. ایشان تعریف خاصی از علم دینی داشتند و براساس آن به سراغ طرح مسائل می‌رفتند. از نظر استاد شهید علم دینی، علمی است که براساس ادله معتبر معرفتی - و نه کتاب و سنت - و روش‌های برآمده بر آن و نظریه‌ها و سازکارهای حل مسائل جامعه می‌رسد و آن جامعه جهانی است.

### حجت‌الاسلام ترخان

عرایض من به این معنا نبود که انفعالی برخورد کنیم. اگر قرار است موضع شهید مطهری را نشان بدهیم، باید ابتدا محل دعوا را مشخص کنیم که به دنبال چه معنایی از علم دینی هستیم. می‌دانیم که معانی مختلفی برای تعریف علم دینی وجود دارد و ممکن است هرکس تعبیر و تعریف و برداشت خودش را از این مقوله داشته باشد. عرض بنده این است که نباید انتزاعی و در خلأ بحث کنیم. باید بدانیم کسانی که منکر علم دینی هستند، برداشتشان از علم دینی چیست و آن فضایی که در مجامع دانشگاهی شکل گرفته و ادبیاتی که وجود دارد، علوم انسانی که امروزه وجود دارد، طبیعتاً بخشی از این علوم به‌رحال پس از مدرنیته شکل گرفته و وارد شده است. کسانی مانند سروش، ملکیان و... که منکر علم دینی هستند، درواقع منکر چه هستند؟ تعریفی که آنها از علم دینی ارائه می‌کنند، چیست؟ ما نمی‌خواهیم تعریف آنان را بپذیریم، ولی باید توجه داشته باشیم که آنها براساس تصویری که از علم دارند و براساس مبنای

علم‌شناختی خودشان علم دینی را انکار می‌کنند و ما می‌توانیم براساس آثار شهید مطهری اینها را نقد کنیم. عرض من این است که اگر توافق کنیم که ما هم علم دینی را به همین معنا گرفتیم و علم دینی یعنی علمی که مثلاً جامعه‌شناسی بخواند با روش تجربی کارش را پیش ببرد، پرسش اینجاست که آیا این می‌تواند دینی شود یا خیر؟ عرض بنده این است که از آثار شهید مطهری می‌توانیم بسیار استفاده کنیم و سرانجام با نقد انحصار روش‌شناختی و با نگاه پیشینی علم مطلوب را پیشنهاد دهیم، نه اینکه برویم در زمین آنها بازی کنیم.

### حجت‌الاسلام علی تبار

فرض بر اینکه اصلاً همین کسانی که حواشی را برای علم دینی به وجود آورده‌اند، منکر علم دینی نیستند؛ لذا این به معنای انضمامی نیست و به معنای انفعالی است؛ یعنی چه کسی منکر می‌شود و ما پاسخش را بدهیم. ما فرض می‌کنیم علم مطلوب دین را با نگاه الهی و توحیدی تولید کنیم. (فارغ از نگاه منکران و منتقدان) واقعاً با چه معیار و منطقی می‌خواهیم این کار را انجام بدهیم؟

### حجت‌الاسلام ترخان

سخن این است که در هر کاری باید به پیشینه و ادبیات بحث توجه داشت. جریان‌هایی وجود دارند و نظریه‌پردازی کردند و تصویری از علم دینی دارند. حال شما می‌خواهید علم دینی تولید کنید. ظرفیت شهید مطهری برای

پاسخ‌گویی به این ابهامات و این مباحثی که بنده جزو مباحث پیرامونی می‌دانم، چیست؟ من این ظرفیت را حداکثری می‌دانم و لذا می‌توانیم از آثار ایشان مطالبی را برای پاسخ به اینها استخراج کنیم. از این رو ما انفعالی بحث نمی‌کنیم. ادبیاتی به وجود آمده و علمی تولید شده و الآن بحث دربارهٔ این علم است. آنها می‌گویند که این علم قابلیت دینی شدن را ندارد و ما خلاف آن را مدعی هستیم. جامعهٔ دانشگاهی و علمی در کدام زمینه‌ها با ما مخالف‌اند؟ یا باید ببینیم آثاری که تولید می‌شوند بر چه مبانی و مواردی تکیه می‌کنند. شما بحث را به جایی که محل دعواست بیاورید و در اینجا از شهید مطهری استفاده کنید. شما می‌توانید بفرمایید برداشت بنده از علم دینی، غیر از این است که اینها دارند.

### حجت‌الاسلام علی تبار

فرمایش‌های استاد ترخان را می‌پذیرم؛ ولی قبل از اینکه به سراغ نقد منکران و مخالفان برویم که فلان شخص چه نظری دارد و شهید مطهری به آن شخص چه پاسخ داده است، باید مبانی و منطق خود را تولید کنیم و در کنار آن می‌توان، ادعای مخالفان را نیز نقد کرد. شروع با نقد مخالفان را رویکرد انفعالی می‌دانم، ولی رویکرد انضمامی به این است که با توجه با مبانی خود، در صورتی که مسئلهٔ اجتماعی مثل مسائل تربیتی یا سیاسی و امثال آن پیش بیاید، این مسائل را با منطق درست حل کنیم و مجموع مسائل حل شده تحت یک موضوع خاص، علم اسلامی تولید خواهد شد. حال یکی مخالف است و یکی موافق. ما دو کار انجام

دهیم: اگر بخواهیم از نگاه بیرونی و فلسفی با منکران دعوا داشته باشیم، درست است؛ ولی باید مبانی و منابع برای تولید علم دینی داشته باشیم. برای مثال به جای اینکه چالش داشته باشیم که بانک‌ها ربوی هستند یا چگونه این بانک را تهذیب کرد، باید خودمان سیستم بانکی اسلامی تدارک ببینیم. اما اینکه همیشه انرژی را صرف بحث و پاسخ به مخالفان کنیم و منتظر باشیم که آنها قلمرو و نظریه برایمان بسازند و ما درصدد پاسخ و جدال برآییم، بنده به این رویکرد نقد دارم.

می‌توان گفت رویکرد شهید مطهری درباره تأسیسی بودن یا تهذیبی بودن علم دینی، ترکیبی از تأسیس و تهذیب بود. ایشان درباره علوم موجود، قائل به تهذیب و به علوم مطلوب غیرموجود، رویکرد تأسیسی داشتند.

### حجت‌الاسلام رودگر

مقام معظم رهبری در بازه زمانی خاص و دهه هفتاد، بحث «اسلامی کردن دانشگاه‌ها» و سپس «اسلامی‌سازی علوم» را مطرح کردند و بعد از آن، بحث مبنایی‌تر و زیرساختی‌تر را در نظر گرفت. بحث «تولید علوم انسانی اسلامی» و نه اسلامی‌سازی را مطرح کردند که البته به لحاظ عملیاتی با هم منافاتی ندارند، ولی از نظر ترتب و طولی بودن و به لحاظ معرفتی با همدیگر متفاوت‌اند. با توجه به مباحثی که عزیزان مطرح کرده‌اند، معتقدم که شهید مطهری دو کار انجام دادند: کار «مبنایی ایجابی» که حتی اواخر عمر مبارکشان به سمت



کارهای «ایجابی - تأسیسی» روی آورده‌اند. برای مثال همین مباحث فلسفه‌های مضاف، شهید مطهری نخستین کسی بود که در کشورمان، این مباحث را کلید زد و حتی جزو وظایف و رسالت ذاتی و اصلی حوزه‌های علمی مطرح کرد و این در مکتوباتشان موجود است. حتی از همسر شهید مطهری نیز نقل شده است که می‌گفتند: چند شب قبل از شهادتشان، نیمه‌های شب دیدم که ایشان بیدار شده‌اند و مواردی را روی برگه‌ای یادداشت می‌کنند و از وی جويا شدم که این موقع شب چه یادداشت می‌کنی؟ وی پاسخ داد که من به دنبال این هستم که **نظام حقوق زن در اسلام** را بنویسم. درحالی‌که قبلاً نوشته بودند و البته آن اثر بیشتر جنبه «تدافعی و پدافندی» داشت؛ ولی به‌طورحتم در اینجا جنبه «آفندی و تأسیسی» را در نظر داشتند.

لذا ایشان درعین‌حال کارهای مبنایی زیاد انجام دادند؛ مانند بحث «کلام» در کتاب **آشنایی با علوم اسلامی**، قسمت «علم کلام» و یا در کتاب **عدل الهی**. برخی در آثارشان واژه علم کلام جدید را ذکر کرده‌اند، اما علم کلام جدید را نیآورده و تأسیس نکرده‌اند. شهید مطهری کسی بود که علم کلام جدید را با توجه به مقدماتی که افرادی چون علامه طباطبایی فراهم ساختند، ایجاد کرد. ایشان مسئله را مطرح می‌کند و حتی در تعریف علم کلام مباحث نوینی را می‌آورند و در بحث مسائل علم کلام اسلامی، می‌گویند که مسائل کلامی «وحدت اعتباری» دارند، نه «وحدت حقیقی»؛ ازاین‌رو می‌بینیم و می‌یابیم که مسائل دانش‌های مختلف مثل تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تجربی و... به‌تدریج جزو مسائل کلام قرار گرفتند و متکلم باید به آنها پاسخ دهد یا از آنها به عنوان

مویذات و شواهد اثبات و یا تبیین مسائل کلامی استفاده کند که در این صورت می‌بینیم در تعریفمان از دانش کلام اسلامی و روش و متدلوژی کلامی تغییراتی ایجاد می‌شود و از روش نقلی به نقلی- عقلی و آن‌گاه به روش ترکیبی نقلی، عقلی، تجربی و عرفانی در ایضاح و اثبات مسائل کلامی روی آورده‌ایم. یا مثلاً در نوع و روش تفسیر قرآن در کتاب «آشنایی در قرآن»، (درست است که قبل از ایشان امثال مرحوم طالقانی یا سید قطب مباحث را به سمت اجتماعی سوق دادند) شهید مطهری با یک رنگ و رایحه دیگری مسئله «اجتماعیات» را در ابحاث تفسیری‌اش در تمامی مجلدات این حوزه، مطرح کرده‌اند.

این است که استاد شهید مباحث مختلف را طرح می‌کنند. از این‌رو کارهای سلبی تدافعی و پدافندی ایشان، به اقتضای زمان، ناظر به ضرورت‌هاست که باید به آنها پردازد؛ ولی در عین حال اصل کار را این قرار نداد؛ اصل کار همین کار مبنایی و تولیدی بود که- ناگفته نماند- گاهی به دلیل نیاز فوری در پاسخ به برخی مسائل و شبهات، فرصت‌ها را از آن شهید عزیز سلب می‌کرد.

### حجت‌الاسلام شاکرین

مسئله فطرت مهم است که روی آن کار شود؛ زیرا بنیاد اساسی علوم انسانی است که می‌شود بر مبنای دینی روی آن کار کرد؛ از این‌رو جای کار دارد و اگر قرار است روی این قضیه کار شود، به نظرم باید قدری جدی‌تر، عمیق‌تر و جزئی‌تر مسائل دنبال شود. رساله دکتر غمخوری نژاد درباره فطرت بود و ایشان از شهید مطهری نیز اشاراتی داشته‌اند؛ لذا چون ایشان در این مسئله ورود پیدا





کرده‌اند، از ایشان نیز دعوت شود. یا اینکه از دکتر بستان بخواهیم که از این بحث در حوزه جامعه‌شناسی بحث کند یا آقای دکتر آذربایجانی در حوزه روان‌شناسی استفاده کند یا در دیگر علوم و حقوق. همین‌گونه متخصصانی را پیدا کنیم و مسائل را برایشان تعریف کنیم تا با هم‌فکری، دلالت‌های مسئله را در حوزه‌های تخصصی خودشان بحث و بررسی کنند و این کار، بن‌مایه‌ای را می‌سازد. حتی برای کتاب نقد یک یا چند شماره از بحث فطرت و دلالت‌های آن و تأثیراتش اختصاص داده شود.

### حجت‌الاسلام گریوانی

وقتی می‌گوییم علم دینی، آن هم در اندیشه استاد مطهری، توجه داشته باشیم که مقصود مکتوبات رسمی شهید مطهری است، نه خاطرات و حتی یادداشت‌های ناتمام ایشان. همچنین آنچه ایشان قصد و اراده کرده و نه اینکه آقای مطهری قصد داشت کاری انجام بدهد! مبدا به استاد مطهری چیزی بگوییم که مصداق «مالا یرضی صاحبه» باشد. خیر، استاد مطهری همان‌گونه که در ۳۲ جلد مجموعه آثار ایشان منعکس شده است، درباره پرسش‌های علم دینی چگونه می‌اندیشید؟

نکته دیگر اینکه در بحث علم دینی، تعبیری گفته شد که باید سراغ حل مسائل انتزاعی برویم! این به نظرم خروج از بحث است؛ زیرا جنس مسئله علم دینی اصلاً از جنس «حل مسئله» نیست؛ بلکه علم دینی خودش «طرح مسئله» است نه حل مسئله، به‌ویژه وقتی این موضوع را به انضمام در اندیشه استاد مطهری مطرح می‌کنیم، یعنی صورت مسئله این است که اگر ایشان بودند، مسئله

را چطور تعریف، طرح، تبیین و تولید می‌کردند؟ چه بسا طرحی که ایشان در آخرین نگارش خود یعنی پروژه جهان‌بینی اسلامی داشتند، تغییر دادند و در صورت‌بندی دیگری طرح می‌کرد.

یک نکته‌ای هم آقای دکتر شاکرین گفتند که سکولاریسم و علم سکولار این جهانی است و مرجعیت علمی و فکری انسان است و در پایان بحثشان این نکته بود که استاد مطهری میان رسالت انبیا و رسالت دین و میان موضوعات معنویت و اخرویت تفکیک می‌کنند؛ زیرا بحث دانش و دنیا را به اندیشه و تفکر انسان سپرده‌اند....

### حجت‌الاسلام شاکرین

بنده جنبه تکنولوژیک را مدنظرم بود.

### حجت‌الاسلام رودگر

بسیار متشکرم و حقیقتاً استفاده کردیم و مطالب و زمینه‌های خوبی برای مباحث تکمیلی و معطوف به علم دینی فراهم شد که لازم است در مباحثات گفت‌وگومحور دیگری آن را دنبال کنیم. چون وقت تمام شد، جلسه را با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به پایان می‌بریم.

والسلام